

خط سیاہ دیورند مولود دسایس انگلیس و روس است قسمت اول

دانه خبیثه ایکه بتاریخ ۱۲ اکتوبر ۱۸۹۳م در وجود مادر وطن عزیز ما افغانستان پیدا شده از آغاز عقد آن گاه نا گاهی صدای رنج آور آن از اینجاء و آنجاء بلند گردیده و در طول زمان هیچ داکتری موفق به تشخیص آن نگردیده بلکه درد آن روز بروز شدیدتر و شدیدتر گردیده تا بالاخره سفیر امریکا به تاریخ ۱۹ اکتوبر ۲۰۱۲م، نماینده خاص اضلاع متحده امریکا به تاریخ ۲۱ اکتوبر ۲۰۱۲م و سخنگوی وزارت خارجه اضلاع متحده « وکتوریا نولاند» (Victoria Noland) به تاریخ ۲۴ اکتوبر در (The Nation) ضمن تأکید بر این که دیدگاه امریکا در خصوص معاهده دیورند تغییر نکرده است، عنوان کرد، امریکا خط دیورند را به عنوان سرحد بین المللی افغانستان به رسمیت می شناسد و نیز به گزارش روزنامه نیشن چاپ اسلام آباد پاکستان "ویکتوریا نولاند" سخنگوی وزارت خارجه امریکا در یک کنفرانس مطبوعاتی بیان داشت: با وجود آنکه رسانه های افغانستان در این اواخر نظرات مختلفی را در خصوص مسئله خط دیورند مطرح می کنند اما دیدگاه امریکا در این خصوص تغییر نکرده و خط دیورند را به عنوان سرحد بین المللی میان افغانستان و پاکستان به رسمیت می شناسد. سخنگوی وزارت خارجه امریکا در عین حال اظهارات اخیر «مارک گراسمن» نماینده فوق العاده این کشور در امور افغانستان و پاکستان را در خصوص خط دیورند تأیید کرد.

با بلند شدن سر و صدای تشخیص دانه سرطانی خبیثه در این وقت حساس که مادر بکلی مضمحل می باشد فرزندان اش را در سراسیمگی قرار داده از اینجاء و آنجاء فغان فرزندان مادر دوستان بلند گردید و هر یک گریه کنان درد های مادر را با سوابق تاریخی آن نوشتند اما از آغاز ریشه های دور و دراز آن، عوامل اصلی آن، توطئه ها و دسایس قدرت های وقت در قبال مسائل افغانستان چه بوده و چطور از تأثیرات مذهبی در روحیه افغان ها مخصوصاً مناطق ماورای خط سیاہ دیورند استفاده ها به نفع خود کرده اند به تفصیل صحبت نگردیده لهذا لازم دیدم که در این نوشته مختصر به سابقه تاریخی این دانه رنج آور کمی روشنی انداخته شود تا بالاخره از لابلای اوراق تاریخ به اصل واقعیت ها پی برده و بطرق عملی در طی تدای آن برائیم.

بلی قضایایی که بالاخره در اواخر قرن نوزده به ایجاد دانه سوم سرطانی خبیثه در بدن مادروطن عزیز ما افغانستان و بدبختی های دامنگیر امروزی گردیده حادثه ای نبوده که صرف از تاریخ ۱۲ اکتوبر ۱۸۹۳م آغاز آن باشد بلکه آنچه هویدا است بدبختی های افغانستان عزیز از رسیدن پای برتانیه به هندوستان بود که بعد از اشغال هندوستان برای شان بنا بر موقعیت جغرافیایی افغانستان بین روسیه تزاری و هند برتانوی اشغال کابل بسیار اهمیت داشت لهذا برتانوی ها برای از بین بردن سد راه پیشرفت به افغانستان و آسیای مرکزی به توافق رسیدند که کپتان «جان مالکم» *Captain John Malcolm* را اعزام تا بالای حکومت فارس فشار وارد و شاه محمود ابدالی برادر شاه زمان را که شخص عیاش و دایم الخمر در فارس بود مجبور به گرفتن قدرت از شاه زمان نمایند. (۸۱-۶)

بناء در سال ۱۷۹۸م کپتان مالکم *C.J. Malcolm* به کمپنی برتانیه نوشت که: "زمان شاه یکی از قویترین دشمنان برتانیه در هندوستان است و او است که می تواند بدون کمک خارجی فقط بقت خود در هندوستان سرازیر شود. همچنان می نویسد که هیچ چیز دیگری مانع کشور کشایی زمان شاه گردیده نمی تواند بجز از آنکه در کشور خودش نفاق ایجاد و مانع جهانگیری او شود". (۸۱-۶).

همچنان الن برو *Ellen Borough* رئیس هیأت مدیره کمپنی شرقی هند که حیثیت وزیر را در کابینه برتانیه داشت در سال ۱۸۲۵م مکتوبی عنوانی ویلنگتن *Willington* صدراعظم برتانیه نوشت "من معتقدم که روس ها ایران را متعهد خواهند ساخت که اجازه ورود شانرا برپای سند از طریق ایران بدهند لهذا راه عملی و ساده دیگری نیست مگر اینکه برتانوی ها بحیث یک قدرت بزرگ آسیایی عمل کنند یعنی با اشغال کیف توسط روس ها ما باید لاهور و کابل را اشغال نمائیم و نباید انتظار بکشیم که دشمن را در کنار دریای سند ملاقی شویم". (۶)

مالکم با رسیدن پایش به فارس و تقدیم تحایف قیمتی به شاه فارس، شاه محمود را وادار به رفتن به افغانستان و قیام مسلحانه علیه برادرش شاه شجاع نمود و قابل تذکر است که بعد از رفتن مالکم به فارس و آغاز ایجاد قیام شاه محمود در مقابل شاه شجاع برتانوی ها الفنسٹین Mount Elphinstone را نیز بدربار شاه شجاع جهت ملاقات و عقد معاهده دفاع از ورود قوای فرانسه و روسیه اعزام داشتند تا به خون ملت افغان از برتانوی ها دفاع نمایند. باید یاد آور شد که الفنسٹین شخص نهایت متجسس بود بناءً هدفش تنها عقد معاهده نبود بلکه آشنائی به کلتور، فرهنگ، عنعنات و خصوصیات اجتماعی ملت افغان نیز بود او در مدت چهار ماه اقامتش در افغانستان پهلوئی اندوخته های دیگر درک کرد که ملاحا و مذهبیبون در افغانستان بزرگترین قوت اند و از آن هر وقت خواسته باشند می توانند به نفع خود استفاده نمایند او در قسمتی از یاداشتهای خود در باره ملاقات خود با ملا جعفر میگوید که: "ملا جعفر برایم گفت که اگر ده هزار عسکر فرانسوی در شهرهای کابل، هرات، قندهار و پشاور باشند صدای تنها یک ملا کافی خواهد بود که بدون مداخله یک عسکر آنها را محو نماید مشروط برآنکه شاه افغانستان برای شان اجازه بدهد و من ملا جعفر نیز با آنها اشتراک خواهم کرد که در آنصورت برتانوی ها درانی ها (افغانان) را مردم بکلی متفاوت از فرانسویان خواهند یافت". (۸۴-۶).

بلی برتانوی ها با درک و فهم اینکه صدای اسلام نه تنها نیروی ملت افغان است بلکه می توانند از این نیرو برضد دشمنان خود و بالاخره بر ضد اسلام واقعی نیز استفاده نمایند که در طول تاریخ چنین هم شد و امروز متأسفانه شاهد تعبیرات و استفاده های غلط اسلام توسط دشمنان اسلام و تأثیرات نامیمون آنرا در مادر وطن خود می بینیم. برای اینکه در مورد اسلام در منطقه مخصوصاً هند برتانوی و افغانستان و تأثیرات دین مقدس اسلام را در جامعه افغانی خوب دانسته باشیم می خواهم نوشته دو نفر نویسنده برتانوی و هندی را با اظهارات «جیمز بیکر» و «هلیری کلنتن» وزیر خارجه آمریکا که در مورد ایجاد دو پدیده سیاه چون القاعده و تروریسم است به توجه خوانندگان محترم برسانم.

نویسنده برتانوی در باره تأثیرات مذهبی در منطقه خاصاً در مناطق ماورای خط سیاه دیورند چنین می نگارد که: الی ۱۹۱۴م صرف در دو کشور اسلام به شکل سختگیرانه قدیم آن شدت پیش میرفت و آن عبارت بود از هند و افغانستان. البته مسلمانان هند با دیدی که از جهان داشت می دانستند که با تأثیرات مذهبی چطور معامله شود اما افغانستان جایی است که مردم آن بیشتر تحت تأثیر ملاحا قرار داشته و اکثر ملاحای قبایل آن نهایت بی دانش، متعصب و زشت اند و ملاحای شان با معلوماتی که از کشورهای دیگر داشتند می دانستند که انکشاف علم و دانش منافع شان را که عبارت از ملائی بر بی دانشان و علاقمندان شان است باریکتر می سازد. لهذا برای مردم قبایل مجال و فرصتی داده نمی شد که با فراگرفتن علم و دانش از قید تأثیر رسم و رواج های قدیم برآیند" (۲۴۲-۶)

نیز باید عرض شد که در این اواخر فلمی بنام زندگی خان عبدالغفار خان یا پادشاه خان توسط یک خانم کانادائی ساخته شده که من آنرا دیدم و در آن بیان می داشتند که پادشاه خان در دوره سلط برتانوی ها وقتی از زندان رها می شد در مناطق خود مکاتب پسران و دختران را می ساخت و مردم را تشویق به فرا گرفتن علم می کرد اما وقتی زندانی می شد برتانوی ها مکاتب را ویران می کردند که مردم منطقه از فیض نور علم و از اسلام واقعی آگاهی نداشته باشند.

در مورد تأثیرات مذهبی در افغانستان سردار اقبال علی شاه چنین می نویسد که: "جنبه مذهبی افغانستان نباید از نظر دور انداخته شود. چه در طول تاریخ معاصر شاهان کابل سعی نموده اند که تمام قدرت اجرایی را متمرکز بخود سازند و اگر اصالت فردی حق طبعی شاه هم نبوده به یقین برای حفظ قدرتش در دولت یک عامل مهم پنداشته شده و برای رسیدن به این هدف همکاری ملاحا و روحانیون نهایت قابل اهمیت بوده و است. چه اکثریت مردم در طلسم روحانیون زندگی کرده و بوسیله ملاحا شاهان کابل خود را قدرتمند ساخته اند و یا توسط آنها ضعیف و قدرت شان نیز صدمه دیده یعنی بدخویی روحانیون افغانستان مصونیت شاه را در مخاطره انداخته و حتی تهدید به از بین رفتنش را می کند و دعایشان باعث استحکام قدرتش می شود."

"من نمی خواهم بگویم که این نوع سیاست افغانستان بکلی نامناسب است بلکه می خواهم به صراحت بگویم که این تأثیرات دارای مفیدیت ها و نامطلوبیت ها می باشد. در شرایط کنونی افغانستان تبلیغات ملاحا افغان ها را هیجانی ساخته و روحیه شهادت شانرا بلند می برد و این خود روحیه عالی و قابل اطمینان برای تضمین استقلال افغانستان می باشد." (۳۹-۷)

"تا جایکه من انکشاف احساسات ملی را در شرق و غرب دیده ام در گفتار خود هیچ نوع تردیدی نخواهم داشت بگویم که احساسات ملی به تنهایی کافی نخواهد بود که از منافع افغانستان در یک جهان مدنی حمایت کند، چه همزمان با انکشاف احساسات ملی عامل اقتصادی است که بشر را وادار به دفاع و مبارزه می سازد. اقتصاد

سیاسی با دارائی جهان و توجه خاص به تجارت و صنعت نظارت می شود یعنی چرخ های است بین چرخ ها و هیچکس نخواهد توانست دقیقاً بداند که از استقلال خود در بین دو امپراتور بزرگ دفاع می نماید حفظ خواهد توانست و یا خیر؟

تأثیرات عمیق دین در تخیلات افغان ها بصورت مشخص آشکار است. این ممکن یک استدلال عجیب باشد اما یک واقعیت انکار ناپذیر است که تبلیغات تعصب آمیز ملاها انکشاف آن کشور را محاط ساخته و دوربینی مردم را به تزییق روحیه "فناعت بهترین عبادت است" باریک ساخته و جزئی ترین انحراف از عقاید خود ساخته ملاها به بدخویی آنها مواجه و انکشاف وقت و زمان بی اهمیت شمرده می شود." (۷-۳۸).

در این قسمت به تأثیرات مذهبی به روحیه مردم افغانستان بيمورد خواهد بود که داستان تغاره شاه را نیز از جلد اول افغانستان در مسیر تاریخ بقلم میر غلام محمد غبار نقل قول نمایم که از این قرار است که:

"تغاره شاه مرد مجهولالهویه ای است که در دوره امیر شیر علی خان در شهر مزارشريف پيدا شد. این شخص مکار در لباس فقر درآمد و مردم بسیاری را بفریفت تاچایکه سردار فیض محمد خان والی بلخ دست ارادت به او داد. این مرد در خارج شهر منزل گزیده و هفته وار تغاره ای در دست داخل شهر می شد و نذر در تغاره جمع می کرد، منزل این شخص باغچه ای پر از گل و اشجار و آب روان داشت و مرجع مردم بود او به واردین کوکنار و چرس و تریاک تقدیم می کرد و خود در خفا زندگی مرفه ای داشت، او سردار فیض محمد خان را مژده داد که پادشاهی افغانستان نصیب او است، سخن او آنقدر مؤثر بود که سردار توپ های شادیانه آتش کرد. نایب محمد علم خان والی بلخ توسط میرزا یعقوب علی خافی (نویسنده تاریخ پادشاهان متأخر افغانستان) بعد از مرگ تغاره شاه خانه او را بشگافت و از ته خاک ها کوزه مسکوک طلا و نقره و از زیر زمینی هایش خمهای روغن و برنج و قروت بیرون کشید. مردم از زندگی مرموز او در تعجب شدند. می توان این قضیه را نمونه ای از فعالیت های مخفی منفی سیاسی آن زمان دانست."

در باره استفاده از احساسات مذهبی افغان ها در مقابل اتحاد جماهیر شوروی وقت احمد رشید نویسنده ورزیده پاکستانی چنین می نویسد که: "دولت پاکستان تشویق شد که به امدادهای مالی امریکا، عربستان سعودی و دیگر کشورهای عربی مدارس دینی را در پاکستان مخصوصاً در منطقه شمال غربی پاکستان که در مجاورت افغانستان است افزایش و روحیه جهاد در مقابل بی دین ها یعنی کمونیست ها بلند برده شود. چنانچه بالاثتر مدارس دینی رسمی در پاکستان به ۸۰۰۰ و غیر رسمی به ۲۵۰۰۰ رسید."

بعد از اشغال افغانستان توسط قشون سرخ اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی، در اوایل ۱۹۸۰م آقای «برژنسکی» (Zbigniew Brzezinski) مشاور امنیتی آقای رئیس جمهور جیمی کارتر در سفر رسمی خود به پاکستان در مناطق قبائیلی برای فریب مردم که از دین مقدس اسلام آگاهی درست نداشتند، خود را مدافع اسلام معرفی و چنین بیان داشت که: "اگر ادعای شما برحق است خداوند با شماست بروید وطن خود را آزاد سازید و در مساجد خود نماز بخوانید." (CNN)

جمیز بیکر James Baker وزیر خارجه وقت امریکا بتاريخ ۲۵ اکتوبر ۲۰۰۱م در چنل سی.ان.ان. CNN اعتراف کرد که: "اوسامه بن لادن را آنها (امریکا) در افغانستان به مقابل روس ها مؤظف نموده بود." چند ماه قبل هیلری کلینتن، وزیر امور خارجه امریکا نیز در یکی از جلسات کنگره به صراحت به نقش امریکا در ایجاد سازمان تروریستی القاعده اعتراف کرد، و گفت که: "ما گذشته مشترکی با سازمان القاعده داریم. کسانی را که امروز با آنها در افغانستان و پاکستان می جنگیم ۲۰ سال پیش خود ما به وجود آوردیم زیرا در جنگ علیه شوروی سابق از آنها استفاده می کردیم، وی افزود، ما القاعده را به وجود آوردیم زیرا نمی خواستیم شوروی سابق بر آسیای مرکزی چیره شود و ریگان رئیس جمهور وقت امریکا با مشارکت کنگره به زعامت دیموکرات ها از طرح ایجاد القاعده جهت مقابله با اتحاد جماهیر شوروی استقبال کرد." (سایت وزین دعوت تاریخ ۲۹ دسمبر ۲۰۱۱م.)

(تذکر مختصر نویسنده: حال ما چطور باور کنیم که انگلستان و اضلاع متحده امریکا در آینده نیز از این پدیده سیاه القاعده و تروریزم بین المللی خود ساخته و بافته شان با تبنای پاکستان از مناطق ماورای خط سیاه دیورند بحیث مرکز تربیه تروریست ها برای اهداف پیشروی و استعماری شان در جهان استفاده نخواهند کرد؟ و همچنان ما چطور باور کنیم که جنایت کاران شناخته شده که از مدت ۱۲ سال علرغم اینکه اسمای شان در لست سیاه حقوق بشر به حیث مجرمین درج می باشد نه تنها حمایت بلکه برایشان جرئت داده می شود که با گفتارهای ذیل خود جامعه ما را از مدنیت جهان دور نگهداشته و در اعمال غیر انسانی و توسعه گرانه با ایشان همکاری نداشته باشند؟)

در سال ۲۰۱۱م آقای برهان الدین ربانی در بیانیه عقبگرای خود در کانفرانس سرتاسری شورای علما برای حفظ قدرت ملاها و علمای دین چون خودشان مخالفت جدی خود را به استفاده از انترنت و فیس بوک اظهار داشت و به علمای دین هشدار داد که: "اگر مانع جوانان از استفاده انترنت و فیس بوک نشوند قدرت را از دست می دهند."

اما امریکا و انگلیس که خود را مدافعین دیموکراسی می دانند هیچ عکس العمل نشان ندادند.

بلی سازمان تروریستی القاعده را در ماورایی خط سیاه دیورند که امروز سر و صدای به رسمیت شناختن آن را بلند نموده اند ایجاد و در دل کوه ها و دره های منطقه برای شان سرک ها و تونل های ذخایر سلاح ها ساختند و از همان جا فعلاً به حیث مرکز تروریستی استفاده و ملت افغان هر روز به خاک و خون کشانیده می شود و منطقه ماورای خط سیاه دیورند همانطوریکه برای انگلیس ها دارای اهمیت بود برای اهداف امروزی و آینده انگلستان و امریکا در منطقه و جهان نیز قابل اهمیت است و ما باید بدانیم که بازی بزرگ جهان کشایی انگلستان و امریکا ختم نگردیده بلکه آغاز جدید استفاده از پدیده سیاه تروریزم بین المللی و القاعده برای مدت طولانی می باشد. و نباید فراموش کرد که دو همسایه ناخلف ما چون ایران و پاکستان نیز با استفاده از احساسات مذهبی برادران و خواهران بیسواد و خائنین خود فروخته شده افغان از نام دین مقدس اسلام برای منافع خود استفاده اعظمی می نمایند چه: یکنفر نویسنده برتانوی بنام «کورزان» (Curzon) در باره موقعیت مهم افغانستان بین دو قدرت بزرگ چنین می نویسد:

"هند مثل قلعه ای است که در دو طرف آن بحر مثل خندق پهناور و دو قسمت دیگر آن کوهایی است بشکل دیوارها که در ماورایی آن دیوارهای مرتفع قابل عبور و جدا ناشدنی ریگزارهای وسیع وجود دارد که ما نمی خواهیم آنرا اشغال نمائیم اما در عین زمان تحمل آن را هم نداریم که توسط دشمن ما اشغال شود". ترجمه از (۵-۱۵).

نویسنده برتانوی «براین رابسن» (Brain Robson) اظهار می دارد: "اگر برتانوی ها از نفوذ روس ها در افغانستان و ایجاد مشکلات در هند در تشویش بودند، روس ها نیز از فعالیت های برتانیه در تقویه نمودن افغانستان و ایجاد مشکلات در روسیه و خائنه های آسیای مرکزی تشویش داشتند". (۵-۳۶)

پایان قسمت اول
ادامه دارد